



◀ قیمت اشتراك سالانه ▶

طهران دوازده ( ۱۲ ) قران  
 سایر بلاد ایران هفده ( ۱۷ ) قران  
 مالک خارجه دو ( ۲ ) تومان  
 ▶ قیمت تک نمره ▶  
 طهران چهار ( ۴ ) شاهی  
 سایر بلاد ایران ( ۵ ) شاهی

فاذا نفع فی الصور فلا انساب ینهم

هنگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لوائی  
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته  
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است  
 یا کتبهای بدون تمبر قبول نخواهد شد  
 ◀ وجه آبونه از هر کس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود ▶

◀ عنوان مراسلات ▶

بهزاد جهانگیر خان شیرازی و  
 میرزا قاسم خان تبریزی  
 ▶ طهران خبابان علاء الدوله ▶  
 ▶ محاذی مهمانخانه مرکزی ▶  
 دیپوتکارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی  
 پهنشبه ۱۴ شوال ۱۳۲۵ هجری

کردن هند را بارویا ایران را فوراً مرکز تجارتیهای عمده  
 و صاحب سالی ملیونها مدخل می نماید .

تالی کلان می نماید خواستن مطمئن دانا برای اصلاح  
 دوائر دولتی و نظام ما در اولین پایه ضرورت است .  
 عقیده چهارمی این است که بستن سد اهواز بهر عجله  
 که ممکن شود و آوردن شاهرود بقزوین بهر سرعتی که  
 دست بدهد موجب زیادی ثروت و بلاخره مایه آبادی  
 است .

تمام این نقشه ها صحیح و در صورت اجرا و تفهیم  
 بشهادت همه عقلای دنیا آخرالدوای بیماری ملک و اولین  
 ضامن حیات ملت است . ولی باز بگوای همان عقلاً  
 تمام این نقشه های بدیع چه امروز و چه هزار سال دیگر  
 با عدم سرمایه در ایران وجودش ذهنی است و صورت  
 وقوع خارجی ندارد .

عدم سرمایه مانع پیشرفت هرگونه مقاصد اصلاحیه است .  
 در مقابل این سد و مانع بزرگ عقل یک مملکت

امروز هبجان افکار عامه را برای اصلاح خرابیهای  
 مملکت بهبوجه نمیتوان انکار کرد ، در این ساعت  
 حواس شاه و گدا ، وضع شریف ، عارف و عامی  
 همه با یک قلق و اضطراب محسوس مطوف باصلاح  
 است .

همه اشاعه معارف را طالبند ، همه قشون منظم  
 میخواهند ، همه دریافتن راه توسعه صنعت و ازدیاد  
 کارخانجات میکوشند ، همه به تسهیل امر حمل و نقل  
 میل دارند ، همه درمزید منافع فلاحی سعی مینمایند  
 ، و بالاخره همه هوش و عقل یک مملکت بر سر همین  
 یک گله اصلاح جمع شده و همه برای پیشرفت این بیت  
 عالی جهد می کنند .

یکی میگوید فرستادن هفت هشت هزار نفر شاگرد  
 بخارجه برای تحصیل کلیه علوم و صنایع لازمه وقت اصل  
 اول ترقی ملت و آبلای مملکت است .  
 دیگری فکر میکند ساختن راه آهن و نزدیک



بصدای بانك لزوم ملی را هر زودی که ممکن است فریاد کرد ، علمای عظام ، وکلای شوری ، امرای درباری ، انجمن های محلی و هر ایرانی باشعور همه در سر این يك نقطه متفق شدند و دیپلوماتهای دنیا در روزنامه های با نفوذ خارجه نیز بر حسن این رأی ابتدائی عامه اولاد ایران تمجید گفتند .

جای هزار افسوس است که همان مانع بی پولی جلو این آخرین وسيله دوام و بقای ایران را بزودی سد نموده ، و همه عاشقان اصلاح ایرن را دچار نوعی از یأس ناگفتنی نمود .

امرا ، و رجال ما که برای تحصیل هر يك شاهي تمول خودشان هزار بار آبرو و غیرت و انصاف و مصلحت لازمۀ السابیت را در عوض داده بودند شرف اعانت و کمک بر يك چنین اساس مقدس را بر خود هموار نکردند . دلاهای قلب کاریهای اروپا یعنی تاجر بائی های ایران نیز برای اینکه راه دغلی و تقلب را در همین آخرین وسيله حیات مملکت باز بوسمت راه خرابی پول ایران و اشاعۀ زری بدل و دزدی در جزائر خلیج فارس قرار دهند با آن بيك و پروانه های زنا و هزل و کلهای فواحش ایران از هر نوع اقدامی که مایه اعتبار و ضامن صحت اعمال بانك ملی باشد جلو گیری نموده و آن حرارت احساسات ملی را که در اولین انتشار این بیت عالی پیداشده بود بسرودی بیخ بدل کردند .

اما همه این بی تمصبیهای گذشته و هر چه هم که بعد از این بر آن مزید شود لزوم بانك ملی و منوط بودن حیات ایران را بان رد نمی کنند ، بقای مملکت ، دوام سلطنت ، و توفیق وضع و اجراء هر قانون و نظم تازه بسته بوجود این کارخانه زندگی و منبع قواست . اما بانك ملی را از کجا و بچه نحو میتوان تشکیل کرد ؟ نه حضرت والا نایب الساطنه ، نه ظل السلطان ، نه عین الدوله ، نه فرمانفرما ، نه امیر بهادر ، نه ورنه آبا بيك و نه هیچ نوکر امین و چاکر دولت خواه برای قبول اینکه اقلاً خرج يك ماهه خانه خودش را هر يك بانك خارجه یا در يك صرافخانه داخله یادر يك صندوق آخرین اطلاق یارك خودش دارد حاضر نیستند .

هزار معتبر با غیرت وطن پرست ما هم تازری بدل و شیشه خورده های مزبله های روس و اطریش و آلمان هست از شرف دلالی دست برداشته و پوهای حلال خودشان را که از راه تجارت تحصیل کرده اند بمصرف دیگر نخواهند رسانید .

در همین جاست که يك نفر فدائی ساده لوح وطن که دین ، عرض ، ناموس ، ملک و مقبره اجداد خودش را در خطر ببیند و برای سد جلو هر مخاطره نزدیک هر گناه ضعیف متوسل میشود بفروش جواهر آخرین اعتبار و سرمایه سلطنت سه هزار ساله رأی میدهد ، و بيك وزیر با تدبیر نیز که اندازه مداخل و دزدیهای سفراً و وزرای سابق را ار استقراض روسیه بخاطر می آورد دلش طپیده و با بيك شهوت ناگفتنی لزوم استقراض جدید را بيك دقیقه زودتر اگر چه بگرو گذاختن و فروختن آخرین حق استقلال ایران باشد از ازم و انفع وسائل اصلاحات لازمه وقت می شمارد . فروش بيك مشت جواهر یعنی از دست دادن آخرین ذخیره اردوی پراکنده ایران بعد از آن است که حوادث روزگار بما قوت صریح بدهد که نه فردا و نه تا ده سال دیگر ایران روزی از امروز بدتر و احتیاجی از احتیاج این ساعت بالاتر نخواهد داشت ، و ضرر استقراض از خارجه نیز پیش از تحصیل اعتبار و قبل از بکار انداختن فنون مالیه مملکت همان است که اولین دیپلمات زبردست مملکت ما پرنس ملکم خان از هزاران فرسخ راه چهار ماه پیش با بيك اضطراب تصور نکردنی فریاد می کند که « در این مقام هوانساک میشنوم که اولیای طهران در صد بيك قرص تازه هستند ، امان از تهدید چنان خبط مهلك جای عزای ملی خواهد بود هر گاه ایندفعه هم بزرگان ما بلای قروض حالیه ایران را مشتبه کنند بدان معجزات نسبه کاری که مشاهیر حکمای فرنگستان اسباب شوکت آبا بیهای دنیا و شرط حیات دول ساخته اند »

پس با این ترتیب بانك ملی را بچه نحو و با چه سرمایه میتوانیم ترتیب داد ؟ و چگونه ایران محضر بوصول این آخرین دواى ضامن حیات خودش مطمئن خواهد شد ؟



در این جا ما تا هفته دیگر برای غور و تأمل مشترکین  
خوبان دریافتن طریق وصول بمطلوب وقت داده و محض  
ضیق مجال نقشه خودمانرا بنمره آینه میگذاریم .

﴿ صورت مجلس و نطق آهالی یزد ﴾

﴿ برای انتخاب و کپل ﴾

شب ۶ رمضان ۱۳۲۵ بیعت مذاکره انتخاب یک  
نفر و کپل مجلس مقدس شوری و وکلای انجمن ولایی  
مجلس در خانه نواب آقا میرزا محمد حسن منعقد شد که  
صلاح و روی تمام اکابر و رجال شهر بهر نحوی که  
قرار بگیرد در مجلس نانی و کلارا منتخب نمایند .  
امام علمای واعیان و طلاب و تجار و اصناف مجلس بدون  
رعایت القاب و شأن و مقام از اینقرار است .

﴿ علما و اعیان ﴾

آقا میرزا سید علی حایری ، آقا سید یحیی ، صدر  
العلماء ، آقا میرزا سید علی لب خندقی ، حاج میرزا  
آقا ، آقا میرزا محمد علی لب خندقی ، آخوند ملا  
محمد حسین اردکانی ، حاج میرزا زین العابدین خان ،  
نواب رضوی ، حاج میرزا سید علی اناری ، حاج  
میرزا سید احمد خان ، نواب آقا میرزا محمد حسن ،  
صدر شریف ، نواب آقا میرزا علی ، شرف الممالک ،  
نواب آقا میرزا جواد .

﴿ طلاب ﴾

حاج ملا کاتم ، آقا شیخ علی اردکانی ، آقا سید  
حسین طهرانی ، آقا شیخ حسین اردکانی .

﴿ تجار ﴾

ملک التجار ، حاج محمد صادق افشار ، آقا علی مرشد  
، آقا غلامحسین معین التجار ، مدیر کپسانی منصوریه  
، حاج سید میرزا ، حاج عبدالرسول محله تلی ،  
حاج علی اکبر محله تلی ، آقا سید ابوالقاسم کلاه دوز  
، آقا غلامحسین لاری ، آقا علی حاج عبدالرحیم .

﴿ اصناف ﴾

حاج محمد ابراهیم رئیس ، آقا سید محمد کاذر ، حاج  
سید احمد ، میر بقال و جمعی دیگر .

دو ساعت از شب گذشته که تمام اشخاص فوق حضور  
پهر میآیند شروع بصحبت شد و مذاکراتی که نمودند

اینست .

نواب آقا میرزا محمد حسن - ای آقایان غرض از

انتقاد این مجلس برای انتخاب یک نفر و کپل است .

صدرالعلماء - مطلب از دوشق خارج نیست یا باید یک

نفر و کپل را بعمل خود و امضای اهل یزد تمین کنیم

یا بر طبق نظامنامه انتخاب و کلاه باشد که هیچکس ابرادی

نگیرد و باسحت عمل رفتار بشود .

آقا میرزا سید علی حایری - آیا در یزد کسی نظامنامه

انتخاب و کلاه را دارد ؟

صدرالعلماء - من نظامنامه و قانون اساسی هر دو را دارم

و حاضر است .

آقا میرزا سید علی حایری - خوبست بفرمائید آقا

بخوانند . ( آقا غلامحسین معین التجار نظامنامه را قرائت

نمود )

نواب آقا میرزا محمد حسن - باین ترتیبی که در نظام

نامه ذکر شده خیلی مشکل است خوبست حاج محمد حسین

محله تلی را معین کنند که با نوشته برود در توابع یزد و

آن لایحه را مردم امضا نمایند ! !

صدرالعلماء - این ترتیبی که در نظامنامه نوشته شده

صحیح است باید بدون کم و زیاد مجری داشت تا محل ابراد

باشد .

حاج محمد صادق افشار - آقایان بکریغ ساعت بمن وقت

بدهد که آنچه بقلم میرسد عرض نمایم ( اهل مجلس همه

ساکت شدند ) اگر صلاح است بیست نفر ناظر معین شود

که زودتر از سه سال حق عزل آنها را نداشته باشیم و

آنها را نظار مجلس قرار دهیم و هر که را بخواهند آنها

و کپل نمایند و انتخاب نامه را به توابع و بلوکات بفرستند

هر کس امضا کرد فیها و الا بعد از آن حق رأی نداشته

باشد ، ( جمعی گفتند حاجی شما این رأی را که

میدهید صحیح نیست باید از قراریکه در نظامنامه ذکر

شده رفتار شود )

صدرالعلماء - باید بطور صحیح و کپل انتخاب شود و این

کار هم اشکالی ندارد .

آقا میرزا محمد حسن نواب - امشب که تمکن نخواهد

شد ایستگار بماند تا روز عید رمضان ( در این بین آقا



میرزا سید علی حایری بر خواستند و گفتند هر کس را که معین کنید بسیار خوبست بمن هم اطلاع بدهید و باهل مجلس وداع نموده رفتند

حاج میرزا آقا - ما نمیدانیم برای چه باید و کجبل بطهران بفرستیم ؟ ! !

آقا سید حسین طهرانی - و کجبل برای اینست که برود در طهران اگر میخواهند بر مالیات بیفزایند نگذارد ! ! حاج میرزا آقا - ماها گویا میخواهیم خودمانرا گول بزیم واقعا این مجلس مشروع نیست ! ! این چه مجلسی است این چه اسلامی است روز نامه مظفری - از آقای آقا سید کاظم بزدی بد مینویسد . آقای آقا سید کاظم حجة الاسلام و مقتدای ماها میباشند و همه مقتدایانیم ( به تبار خطاب کردند که ای مسلمانان چرا باید خودتان را گول بزید و فریب مجلسیان را بخورید و و ) آقا علی مرشد - ماها اینمطلب را نمیدانیم و آن روز نامه را ندیده ایم .

آقا سید یحیی مجتهد - بر فرضهم اگر ماها همراهی به مجلس نکنیم سکتته به اساس آن و اوامر و کلا و وارد نماید ، از این مطلب هم گذشته اگر در روزنامه مظفری چیزی نوشته شده باشد فقیر مجلسیان چیست .

حاج میرزا آقا و آقا میرزا سید علی لب خندقی - در روزنامه مجلس هم نطق آقایان و کلا را در باره مقصر دیده ایم که فرموده اند اگر بقانون شرع مجازات داده نشود بقانون مشروطیت باید مجازات داده شود . پس معلوم میشود که قانونی غیر از شرع انور میخواهند جاری نمایند ، ای مسلمانان مجلسیان میخواهند مطالب خودشان را بلباس خوب بیرون بیاورند که از ابتدا عوام بیچاره فریفته شوند بعد از آنکه اوامرشان محکم شد و نفوذ بهم رسانیدند آنچه در باطن دارند ظاهر کنند ، ای اهل نزد مجرد اینکه شنیدید از مالیات امسال شما تومانی یکصد دینار کسر میشود فوراً راضی شدید که دین خود را از دست بدهید ، چرا ملتفت نمیشوید ، چرا چشم و گوشتان را باز نمیکشید ، ماها دست از جان خود شسته ایم و آشکارا میگوئیم که محال است تسلیم شویم .

آقا سید حسین طهرانی - شما که آخوند ملا عبد

الکریم را بجهت وکالت انتخاب کرده و بطهران فرستاده اید دیگر این حرف چیست ؟ يك نفر یا دو نفر و کجبل فرقی ندارد .

آقا میرزا سید علی لب خندقی و حاج میرزا آقا - ماها آخوند ملا عبدالکریم را بجهت وکالت انتخاب نکرده و فرستاده ایم بلکه برای کشف دو مطلب بوده یکی برای مفتی حالات مجلسیان که بما رایورت بدهد که تکلیف خود را بدانیم ، دیگری برای قتل پرویز زردشقی است ، و الحمدلله از وقتیکه رفته ابدأ کاغذی نوشته زیرا که از جان خود ایمن بوده و همچو تصور کرده که اگر از مجلس بد بنویسد او را هم مثل صدر اعظم میکشند ، با وجود رفاقت با ما در خصوص مجلس هنوز جرأت نکرده مکتوبی بنویسد که تکلیف ما معین شود همین قدر نوشته است که بساط مجلس مرجع و مرجع است ، جرأت نمیکشیم و هر وقت هم میخواهیم حرف بزنیم رئیس مجلس زنگ میزند حجج اسلام هم با قالب و کلا و رئیس مجلس هم قسم میباشند و همه متحدند ، ای اهل نزد چشم و گوش خود را باز نمائید و گول نخورید ، آقا سید یحیی - من صریحاً میگویم همان روز که ملا عبدالکریم بجهت وداع به محضر من آمده بود آخرین کلمه حرف من با او این بود که بسلاحتی بروید بطهران و نگذارید زردشقیها غالب شوند زیرا که میشنوم یکی از فصول قوانین مجلس مسئله مساوات است ، باید در نزد زردشقی خقیف و خوار باشد ! ! بروید بطهران و باهل مجلس خالی کنید که نزد سوای سایر بلاد ایرانست ، مثلاً میشنوم در شهرهای داخله زردشقیها سوار بر اسب و قاطر والاغ میشوند ، البته فاخر و الوان می پوشند ، کلاه بسر میگذارند این کارها خلاف شرع است ، زردشقی باید قبای کرباس ( مله ) بپوشد ، عمامه کرباس مله بسر بگذارد اگر معمول باشد و الاملا . خلاصه ما ملا عبدالکریم را بجهت وکالت فرستادیم ولی الحال چاره از دست ما رفته ، آقایان اوامر مجلس مثل احکام نادر شاه افتتار است که بغلیه و غضب ایران را تصاحب کرد ، غیر تسلیم و رضا ککو چاره ، و تصور نمیکشید اگر ماها همراهی نکنیم و و کجبل بفرستیم مجلس موقوف خواهد شد ؟



حاج میرزا آقا و آقا میرزا سید علی لب خندق - خواه  
موقوف شود خواه نشود مادون فقر بخوشی اعانت مجلس  
و مجلسیان را نخواهیم نمود !!  
حاج میرزا آقا - آقایان من دست از جان شسته ام  
دیروزم در مصلى روی منبر گفتم امشب هم واضح  
میگویم بعد از اینم خواهم گفت بخوشی تسلیم نمیشوم  
! زیرا که تکلیف شرعی من در اینست !

آخوند ملا محمد حسین اردکانی - عقیده بنده هم  
همان فرمایشی است که آقای صدرالعلمای بیان نمودند از  
قرار بکه در نظامنامه ذکر شده رفتار باید کرد .  
( چو از آقا سید محیی سؤال کردند که اگر غیر از تربیبه  
در نظامنامه درج شده و کپل انتخاب شود صحیح است  
و قبول میشود ؟ جواب دادند خیر باید از قرار بکه  
تکلیف پانته بدون تخلف و کپل منتخب کرد و روانه  
نمود ( بعضی گفتند در اینصورت اشخاص بکه آخوند  
ملا عبدالکرم را بوکالت انتخاب کردند بر طبق نظامنامه  
نبوده و وکالت او صحیح نیست باید از نو و کپل انتخاب  
نمود ، آقا سید محیی گفتند - آری باید از همین  
قرار بکه در نظامنامه نوشته شده رفتار کرد )

صدرالعلمای - آقایان از امشب باید بتمام توابع و بلوکات  
بزد اعلان کنیم در روز عید فطر عمل انتخاب را بطور  
صحیح بپنی از روی نظامنامه مجری نمایم زیرا که  
صلاح عامه مردم در همین کمر است ، باید اتفاق نمود  
و اتفاق را ترک کرد انشاء الله در نهایت سهولت کار بطور  
صحیح و خوبی انجام خواهد یافت . ( بعد از نطق صدر  
العلمای مجلس ختم شد )

خلاصه مکتوب قوچان

شب ۱۳ رجب ۱۳۲۵ زلزله شدیدی در قوچان  
ظاهر یافت .  
ارتعاش و اغراض که ما ایرانیان را بروز سباه نشانیده  
حیث انجمن متفرق و پراکنده شد و فاضل که بلطایف  
الجلل خود را داخل انجمن نموده اینک همه روزه  
شهرتانی در آنجا جلوس میکنند و میگویند شیخ ذبیح الله  
گفته است که در انجمن باشم .  
مشکله حکومت هم باموریت حق سلطانی دائر است

که از این و آن ده تومان بیست تومان بگیرد و بعد از انکار  
بجدداً خدمتنامه از مردم بیچاره دریافت نماید ، این  
شخص که خاصه تراش سرکار والاست این روزها شاهکار  
تازه بکار میبرد و تفصیل آن اینست که سمر توده داخل  
منازل اهالی میشود و بعد که از خانه بیرون میرود سر  
خود را زخم و خون آلود میکنند که صاحب خانه مرزده  
و در دیوانخانه از آن شخص شکایت مینماید ، و از حسین  
نامی هم بتازگی عارض شد او را بردند و پس از چوب  
زدن زنجیر کردند و شبی بکتومان پول نفقات بازجر از  
او میگیرند در صورتیکه حاج سید جعفر نام در آنوقتیکه  
سلطانی مدعی است حسین سر او را شکسته حضور داشته  
و میگوید خلاف واقع است ، ولی بخرج رفت و دادیسی  
بیست ! ! حکومت برای احقاق حقوق مردم و  
رفع ظلم و احجاف باید در ولایات باشد والا وجود این  
قبیل حکام لزومی ندارد .

استطاق شیخ حسین پردانی شیخ

محمد از شماره سیزده

س - چه نسبتی با شیخ محمد داری ؟  
ج - پسر عمه شیخ محمد هشتم و منظم در حضرت  
عبدالعظیم است روزها را درس میخوانم بعد میروم بامام  
زاده ( اندرمان ) که تولدش یا پسر عمه است و از  
جانب ایشان من آنجا هستم ، در اوایل ورود پیرزا  
محمد رضا من او را دیدم یعنی هم سن و همسالهای من  
صحبت مینمودند و احوالات او را نقل میکردند ، ملا  
حسین پسر میرزا محمد علی از حال میرزا محمد رضایرید  
میکرد و میگفت با او آشنا هستم و از او صحبت میکرد  
، خود میرزا محمد رضا هم از بالا خانه سخن بیرون می  
آمد ، شیخ محمد هم از او بدش می آمد و من وقتیکه گفتم  
میرزا محمد رضا آمده اظهار کراهت کرد ، و کلیتاً حرفهای  
که از او شنیده شده بود از این قبیل بود - که يك  
روز خودش آمد در سخن ما نشسته بودیم پهلوی من  
نشست و مخصوصاً از بعضی وضعها بد میگفت ، مثل اینکه  
مذمت می کرد که مردم بی غیرت هستند آنها می که  
غیرتی دارند تریك استعمال میکنند ، و از هر قبیلی صحبت  
میکرد که سابقاً چه گونه بظلم و زحمت مجبوس کرده



بودند اغلب رفقا هم که می آمدند اورا مبدیدند پهلوی من می نشستند حرفهای اورا می شنیدند ، يك روز در بین عبور و مرور با ما مزاده ( اندرمان ) میرزا محمد رضا را دیدم او سلام کرد و شیخ محمد جواب گفت دیگر هیچ جواب و سئوالی در میانشان نشد وقتیکه میرزا محمد رضا در سخن گردش مینگردد و میخواست با کسی صحبت کند غالباً با من صحبت مینگردد یا با این حسین پسر میرزا محمد علی ، و حرف او از این قبیل بود که سید میخواست بعضی کارها بکند نگذاشتند و من بر سر این مقدمه يك مرتبه شکم خودم را یاره کردم و همه زحمت کشیدم که خیر بمردم برسایم و صدر اعظم او را بیرون کرد در صورتی که سید میخواست پدری درباره مردم بکند و مردم مقایرت کردند ، من گفتم شما هم مثل سایر مردم هستید چرا پس این حرفها را میزنید مع هذا مذمت مینگردد از صدر اعظم و نایب السلطنه .

تقریرات فرایشاهی حضرت عبد العظیم  
س - این مرد که را که در سخن حضرت عبد العظیم مسکن داد ؟

ج - بواسطه این حادثه از هر کس از فرایشاهی حضرت تحقیق کردم که کی اورا اینجا جا داده است همه از ترس منکر شدند ، منم بواسطه ناخوشی و کسالت بیشتر اوقات منزل بودم در بلا خانه که او منزل داشت روی پشت بلم است و در پشت بلم در دالان ، از آن سخن مدرسه هم اگر آیند و روند کنند من مطلع نمیشوم ، در میان فرایشاهی کسی که برش دارد مشهدی ابوالقاسم است که اختیار چهار فراش دیگر در دست اوست .

تقریر ملا حبیب خادم آستانه  
س - فضول العرفا کیست ؟

ج - میرزا حیدر علی پسر میرزا یحیی زردوز است که در گرفتاری میرزا محمد رضا گرفتار شد این لقب را مرحوم آقا سید اسمعیل ( از قندی ) باو داده بود ، با حاجی میرزا احمد کرمانی و يك سیدی که نشناختم بطرف امامزاده ابوالحسن میرفتند ، در بین راه میرزا محمد رضا را دیدم با آن میرزا حیدر علی کنار کشید و قریب سه ربع ساعت حرف زدند ، حاجی سید جعفر خادم میگویی من در بلا خانه نشسته بودم اینها آمدند من رفتم توی دالان

از پشت در گوش بصحبت آنها میدادم همین قدر شنیدم که آنها می گفتند يك ده در دو فرسخی باید پیدا کرد و آنجا رفت دیگر چیزی نشنیدم .

تقریر مشهدی غلامحسین فراش آستانه  
روز اول که این میرزا محمد رضا وارد شد در کاروانسرای حاج ملا علی مسکن کرد ، چند روز بعد در سخن به بنده گفتم که جائی در این سخن من لازم دارم گفتم در این حجرات مقابر ممکن است مسکن کنی ، بنده فراش باشی اطلاع دادم که يك بستی آمده و منزل میخواهد او هم گفتم چه عیبی دارد در بلاخانه منزلت بدهد عرضش را هم بدهد من میدهم فراش بیرون شهر خدمت صدر اعظم کارش را صورت میدهم ، کسانی که اورا ملاقات کردند از جمله امام جمعه بود وقتی که بدیدن آقا سید هبه الله بروجردی آمده بود معتمد الشریعه در سخن باقا عرض کرد که میرزا محمد رضا است او هم دست آقارا بوسید ، آقا هم خیلی اظهار التفات و محبت کرد قبل از وقت هم معتمد الشریعه در سخن صحبت مینگردد که واسطه بشوید آقا اسباب امنیت و کسبی مرا فراهم کنید شاید بتوانم بیایم بطهران که بسر کسبی خود بروم ، و همچنین ملا محمد صادق کوسج محرر آقا سید علی اکبر بصحن آمده بود میرزا محمد رضا با او صحبت مینگردد که مرتبه هم ملا محمد صادق بیالا خانه منزل او آمد ، و يك روز هم چون میرزا محمد رضا اعلان کرده بود کجکی و سالک چاق مینکنند و دختر بنده هم سالک داشت او را در خانه خود دعوت کردم ، پسرش هم همراه بود ناچار هم سبزی پلو شب مانده داشتیم دو مرتبه هم بنده وقت جای بجزیره او رفتم جای خوردم ، اشتغالی که داشت این بود که تنها نشسته بود متصل سبگاری می کشید ، گاهی هم اول چراغ در سخن نزد اعتماد التولیه با آقا شیخ جواد و بعضی دیگر می نشستند صحبت مینگردد ، بعضی از اوقات هم مبدیدم شبها چراغ منزلش روشن نیست مثل اینکه در منزل نباشد دیگر نمیدانم آخر شب می آمد یا خیر بعد از آنکه امام جمعه آمد و مردم دیدند که با او خیلی اظهار التفات کرد همه از او خاطر جمع شدند ، آروز هم که صدر اعظم ( بصفا ئیه ) آمد مکرر باو گفتم اگر واقعا عرضیه میخواهی بصدرا اعظم بدهی امروز



موقع است و تا صفا بیدم راهی نیست عریضه ات را ببر  
بده گفت خیر حالا موقع نیست .

✽ انشی ✽

## چرندک پرنده

✽ ادبیات ✽

مردود خدا رانده هر بنده آ کبلای !!  
از دلقک معروف نماینده آ کبلای !!  
باشوخی و با مسخره و خنده آ کبلای !!  
تر مرده گذشتی و نه از زنده آ کبلای !!  
هستی تو چه یک بهلو و یک دنده آ کبلای !!

\*\*\*

نه بیم زکت بین و نه جن گبرو نه رمال  
نه خوف ز درویش و نه از جنبه نه از حال  
نه ترس ز تکفیر و نه از پشتو شاپشال  
مشکل ببری گور سر زنده آ کبلای !!  
هستی تو چه یک بهلو و یک دنده آ کبلای !!

\*\*\*

صد بار نگفتم که خیال تو بحال است ؟  
تا نبی از اینطایفه محبوس جوال است ؟  
ظاهر شود اسلام در این قوم خیال است ؟  
هی باز برن حرف پراکنده آ کبلای !!  
هستی تو چه یک بهلو و یک دنده آ کبلای !!

\*\*\*

گاهی به پرو بلاچه درویش بریدی  
که پرده کاغذ لوق آخوند دریدی  
اسرار نهان را همه در صور دهمیدی  
رو در بایستی بینی چه ؟ پوست کنده آ کبلای !!  
هستی تو چه یک بهلو و یک دنده آ کبلای !!

\*\*\*

از گر سنگی مرد رعیت بجهنم  
ور نیست در این قوم معیت بجهنم  
تریاک برید عرق حبت بجهنم  
خوش باش تو با مطرب و سازنده آ کبلای !!  
هستی تو چه یک بهلو و یک دنده آ کبلای !!

\*\*\*

تو منتظری رشوه در ایران رود از یاد ؟  
آخوند ز قانون وز عدل به شود شاد ؟  
اسلام ز رمال و ز مرشد شود آ زاد ؟  
یک دفعه بگو مرده شود زنده آ کبلای !!  
هستی تو چه یک بهلو و یک دنده آ کبلای !!  
✽ برهنه خوشحال ✽

✽ مکتوب محرمانه ✽

یا میرزاد ، نازجوینت بهلوون ، اما چون سیلای مردونت  
حالا که خودمونیم ضعیف جزونی کردی ، نه ملا  
باشی نه رحیم شیشه بر نه آن دو تا سبدا !! اینا هیچ  
کودومشون نه ادعای لوطی گیری شون میشد نه ادعای  
بهلوونی شون ، یخود ایستار و جزوندی !! حالا نکا کن  
، جون جوونیت اینم از بی غربتی بچه محله هاشون بود  
که تورا توی ولاتشون گذاشتن بمونی ، اگر بچه های  
انجمن ابوالفضل همون فرداش جل و پوستت بدوشت داده  
بودند چه مبر کردی .

خوب رفیق تو توی انجمنهای طهران اینتفذه قسمهای  
بازخم خوردی که چه میدونم من قداره بند مجسم ، هوا  
خواه مشروطه ام ، چطو شد بات به آنجا رسیده  
مثل نایبای قاطر خونه های روز نومه چی آخوند اولادای  
پیغمبر خوب بستنی ؟ نکو بچه های طهران فهمیدن که  
چطو حقه را سوار کردی ، ماهمون روز که شنیدیم  
زاغ سبات چوب زدیم معلوم شد که همون سبده که  
تورا بردیش مشیرالسلطنه حاکم رشتت کرد رو بسندت  
کرده ، و با همون سبده دست پیکی بودین ، مخلص  
کلوم بهلوون رو در واسی ازت ندازم تورتو مبرگم اگر  
آدم از چند سال تو گود کار کردن می نوشت حاکم بشه  
حالا حاجی مصوم و مهدی گاو کش هر کودوم واسه  
خودشون یک اتابیک بودن ، بچه های چاله میدون همه  
شون سلوم دعای بلند بهت می رسونن باقیش غم خودت  
کم .

✽ امضا محفوظ ✽  
کاغذ ما تمام شد اما اینجا میخوام بی رو  
در وایسی و مرد و مردانه دو کله با جناب وزیر علوم و  
جناب وزیر عدل به صاف و پوست کنده حرف بزیم بینی  
مثلا بگویم آی شما که امروز یک طلبه بدبخت مان و



دوغ خور یعنی نویسنده روح القدس را زیر محاکمه کشیده اید !! آیه شما که میخواهد قوت قانون نوشته را بیک بیچاره از همه جا آواره نشان بدهد ! شما که میخواهید تجارب جراحی خودتانرا در سر چکل ما روز نامه نوییها حاصل کنید !! قانون مطبوعات که هنوز از مجلس نگذشته و در حکم قانونیت داخل نشده و در قوانین شرعی ما هم که سابقاً قانون مفصلی برای مطبوعات نوشته اند که ما محکوم بان باشیم ، و مجازات بی قانون هم که گویا در هیچ کوره ده مملکت مشروطه صحیح نباشد ؟

اما در قانون اسلام هیچوقت گو سر زدن بنفس محترم خاصه بعلماً و سادات وارد نشده است ، یکی از این بیچاره ها افصح المتکلمین از علمای رشت و مدیر روزنامه خیر الکلام میباشد که بآنصف بدن فالج وعدم قدرت بر حرکت در زیر چوب خون استراغ کرده و امروز از جات مایوس است ، آیا برای شما بهتر نبود که ... .  
بالحکم قانون اسلام بدیوانخانه جلب کنید و بمردم نمایانید و هر کس از حد خودش تجاوز کرد ولو پهلوان هم باشد در دوره مشروطیت بمجازات میرسد ، و آیا بهتر نبود که پس از گذشتن قانون مطبوعات مراعات آنرا از مدیر روح القدس بخواید ؟ و قانونی را که هزار و سیصد سال است معمول است در باره ... امروز بگری دارید ؟

✪ اعلان ✪

کتاب ذیل بتازگی بطبع رسیده و در کتابخانه های تربیت و شمس المهاره ( متعلق به آقا شیخ حسن ) و اداره صور اسرافیل برای فروش موجود است  
( ۱ ) علم عکاسی جدید تألیف مسبو کار نیک خان دالکیچیان ( که در دواخانه خودشان هم فروخته میشود ) پنج قران .  
( ۲ ) کتاب اول کلیات جناب پرنس ملکم خان نظام الدوله - بانزده قران .  
( ۳ ) کلید زندگی تألیف جناب دکتر ذلیل خان اعلم الدوله - دو قران .  
( ۴ ) جلد اول داستان باستان ( تاریخ ایران ) تألیف و ترجمه جناب میرزا سلیم خان ادیب الحکمای قراباغی ۳ قران .

- ( ۵ ) استتطاق نامه ( ترجمه زمان ) سه قران و نیم .
  - ( ۶ ) حقوق و وظایف ملت - سی شاهی .
  - ( ۷ ) رسم المشق ( خط نستعلیق ) جناب عماد الکتاب که برای اشخاص مایل بخوش نویی و تسلیم خط و اطفال مکاتب و مدارس بهترین وسیله برای ترفی خطاست دوره ( ۲۲ دفتر ) دوازده قران و نیم ، در منزل خودشان ( خیابان ناصری پهلوئی دواخانه بیاریان ) نیز فروخته میشود .
  - ( ۸ ) مارگو فرانسه و فارسی ترجمه جناب ماطهوس خان ملکپانس - هفت قران در مطبعه فاروس و تمام دواخانههای ارمنه هم فروخته میشود )
  - ( ۹ ) نخت نامه تألیف ایضانه قران
  - ( ۱۰ ) باده یخمار - یک قران .
- از بلاد داخله و خارجه هر کس کتب مذکوره را بخواهد اجرت پست بر قیمت افزوده میشود .

✪ اعلان ✪

کتابخانه تربیت واقع در تبریز که سابقش را همه شنیده اید از پارسال باین طرف شبیه در طهران ( خیابان ناصری ) تأسیس نموده بود این اواخر مصالح اداره مقتضی این شد که شبیه در طهران را فعلاً موقوف کند لهذا بموم معارف خواهان که در داخله و خارجه با کتابخانه تربیت تبریز طرف مراسلات و رجوعت بودند اعلام میشود که از این تاریخ با خود کتابخانه مزبور طرف شده و شبیه طهران را موقوف بدانند ، و کتابخانه تربیت طهران بموجب یک قرار دادی با جناب آقا میرزا جواد آقا واگذار شده ، و خود معزی الهه مسؤول اعمال و داد و ستد و قروض مطالبات آنجاست .

✪ اخطار ✪

در شماره های اول و دوم صور اسرافیل اخطار شده بود که این اوراق نالایق بدون اطلاع بدر خانه کسی و برای احدی فرستاده نمیشود ولی بیشتر اهالی طهران معنی عرض ما را درک فرموده و تصور نموده اند که اگر باشتراك سالنامه مایل باشند برای آنها فرستاده نخواهد شد لهذا اینک محض رفع اشتباه اعلام میمائیم هر کس بخواید این جریده را آبونه بشود با آچاره که اطلاع و آدرس دهد از نمره اول تا شماره اخیر را مؤرخین اداره بمنزل او میبرند .